

جنگ رسانه‌ها: چالش الگوی اسلام سیاسی مبتنی بر تشیع ایران و الگوی مبتنی بر وهابیت عربستان در بحرین

کرمرضا کریمیان هایبیلی^۱ هنگامه البرزی^۲

تاریخ دریافت: 94/2/1

تاریخ پذیرش: 94/9/24

چکیده

امروزه یکی از بحث‌های مهم بین‌المللی، تحولاتی است که در منطقه خاورمیانه رخ داده است. تحولاتی موسوم به بهار عربی که از بیداری ملت‌ها برای دستیابی به حق و حقوق خود و انجام اصلاحات در برابر حکومت‌های بعضاً دیکتاتور مآب نشأت گرفته است. یکی از این تحولات، بحرانی است که کشور بحرین را درگیر خود کرده است. موج بیداری اسلامی و کشیده شدن دامنه آن به کشور بحرین، اوج رقابت دو الگوی شیعی (ایران) و وهابی (عربستان) را موجب شده است. نرسیدن این دو کشور در بحران بحرین به دیدگاهی مشترک، آنها را تا لبه جنگی نیابتی در قالب رسانه کشانده است. مقاله حاضر با به‌کارگیری رهیافت عرصه سیاست بازنمایی، به بررسی دیپلماسی رسانه‌ای دو کشور در قبال بحران بحرین می‌پردازد و به دنبال پاسخگویی به این سؤال‌هاست که: بحران بحرین در سیاست خارجی دو کشور چه نقشی دارد؟ و بر این اساس، چه سیاست رسانه‌ای را در قبال این بحران دنبال می‌کنند؟ در همین راستا، این فرضیه را مطرح می‌کند که: تلقی و بازنمایی جمهوری اسلامی ایران از تحولات بحرین به عنوان بیداری اسلامی و تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی و تلقی و بازنمایی عربستان از تحولات بحرین در قالب یک مسأله کاملاً عربی، تقابل دیدگاه این دو کشور در بحران بحرین را نشان می‌دهد.

واژگان کلیدی: بحران بحرین، سیاست خارجی، دیپلماسی رسانه‌ای، عرصه سیاست بازنمایی، بیداری اسلامی

1. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه رازی کرمانشاه karamkaramianhabili@gmail

2. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

مقدمه

پیشرفت‌ها و تحولات در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات که «جیمز روزنا» از آن به عنوان انقلاب میکروالکترونیک نام می‌برد (روزنا، 1384: 34)؛ تأثیر شگرفی در همه عرصه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بشر ایجاد کرده است. این تحولات در عرصه سیاسی سبب شده است تا معادلات سیاسی میان سیاستمداران و دیپلمات‌ها از پشت درهای بسته، به عرصه عمومی در جامعه داخلی و نظام بین‌المللی کشیده شود. نمونه‌ای از این امر را می‌توان رقابت رسانه‌ای بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای در بستر تحولات خاورمیانه دانست. تحولات جهان عرب و کشیده شدن دامنه آن به کشور بحرین، ایران و عربستان را تا لبه جنگی نیابتی در قالب رسانه کشانده و این دو کشور را در دو سر طیفی قرار داده است که دیدگاه‌های متضادی دارند. در یک سر طیف، دیدگاه کشورهای غربی و عربی است که تحولات بحرین را در قالب یک مسأله عربی تحت لوای بهار عربی تلقی می‌کنند. از سوی دیگر، دیدگاه ایران و برخی گروه‌ها در کشورهای اسلامی قرار دارد که از تحولات اخیر، تعبیر به بیداری اسلامی می‌کنند.

با نگاهی به ساختار حکومتی در ایران و عربستان که رهبری دو طیف اصلی مسلمانان؛ یعنی شیعیان و اهل سنت را به عهده دارند؛ متوجه می‌شویم که این دو کشور به دو قطب فکری، فرهنگی و مذهبی در میان مسلمانان تبدیل شده‌اند. بحرین نیز به عنوان بستری که چالش روابط دو کشور را در پی داشته است، به نوعی هویت‌های مذهبی دو کشور را رو در روی هم قرار داده است. در واقع، هویت انقلابی و مبتنی بر تشیع ایران که حامی جنبش‌ها و حمایت از همه مسلمانان است؛ هویت محافظه‌کار و مبتنی بر وهابیت عربستان را که از وضع موجود حمایت می‌کند، به مبارزه فراخوانده است. در همین راستا، پژوهش حاضر بر اساس رویکرد عرصه سیاست بازنمایی در پی پاسخ به چستی و چگونگی این رو در رویی در بستر بحران بحرین است و این فرضیه را مطرح می‌کند که:

تلقی و بازنمایی جمهوری اسلامی ایران از تحولات بحرین به عنوان بیداری اسلامی و تاثیرپذیری از انقلاب اسلامی و تلقی و بازنمایی عربستان از تحولات بحرین در قالب یک مسأله کاملاً عربی، تقابل دیدگاه این دو کشور در بحران بحرین را نشان می‌دهد.

چارچوب تئوریک و مفهومی پژوهش

در اوایل هزاره سوم که عصر ارتباطات است، نقش رسانه‌های جمعی و اجتماعی در حوزه‌های مختلف اجتماع بر کسی پوشیده نیست. اعتقاد بر این است که رسانه‌های جمعی، از قبیل: شبکه‌های تلویزیونی، رادیویی و ماهواره‌ای، روزنامه‌ها، پایگاه‌های اینترنتی و حتی تبلیغات و اعلامیه‌ها در کنار ارتباطات رودررو در بسیج سیاسی و ترغیب و تشویق مردم به شرکت در اقدام‌های سیاسی و سازماندهی آن‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. تلویزیون با فراهم آوردن چارچوب‌های مفهومی برای تفسیر و پردازش اطلاعات به نگرش افراد در خصوص مسائل مدنی، موضوع‌های سیاسی و امور جامعه جهت داده، به شکل‌گیری مفاهیم و رفتارهای خاص کمک می‌کند (امیدی و رشیدی، 1392: 142). دکتر «حمید مولانا» در مقاله‌ای که برای کتاب «رسانه‌های خبری و روابط خارجی» (ویرایش دکتر عباس ملک) نوشته است، در خصوص «فن‌آوری‌های نوین ارتباطی»، به نقشی که رسانه‌ها با برجسته‌سازی و مشروعیت بخشیدن به رویدادها و شخصیت‌ها در کشمکش‌های بین‌المللی ایفا می‌کنند و نیز به نقش آن‌ها به عنوان منبع اطلاعاتی جایگزین و مکمل در دیپلماسی خارجی اشاره می‌کند. در خصوص «فرهنگ و اطلاعات»، مولانا عقیده دارد که رسانه‌های فراملی نقشی قاطع در فرایند مشروعیت‌بخشی به جریان بین‌المللی اخبار و اطلاعات داشته‌اند. او تاکید می‌کند که در شرایط جدید، این رسانه‌ها هستند که به جای عوامل فرهنگی و مذهبی، رویدادها را تبیین و تفسیر می‌کنند (Malek, 1997: 29-40). در همین زمینه، رهیافت عرصه سیاست بازنمایی یا عرصه سیاست گفتمانی (representation)، یکی از موضوع‌های مورد توجه پساتجددگرایان در زمینه روابط بین‌الملل است که به بررسی

نقش نشانه‌ها در عرصه روابط بین‌الملل می‌پردازد. ما در جهانی زندگی می‌کنیم که بسیاری از مسائل و اتفاقات پیرامون خود را از راه روزنامه‌ها، تلویزیون، اینترنت و ... درک می‌کنیم. بنابراین، ساخته شدن کلمات و نشانه‌ها باید مدنظر قرارگیرد. به عبارت دیگر، این نشانه‌ها و بازنمایاندن واقعیت‌ها از راه رسانه‌هاست که ما را از دنیای اطرافمان آگاه می‌سازند.

برادلی اس کلاین در مقاله‌ای که به بررسی سیاست بازنمایی ناتو از طریق تبارشناسی و شالوده‌شکنی از آن می‌پردازد، ناتو را مجموعه رویه‌هایی تعریف می‌کند که غرب از طریق آن به خود، به عنوان یک هویت سیاسی و فرهنگی، شکل می‌دهد. موفقیت ناتو در تأمین شبکه‌ای از بازنمایی‌های بین‌متنی برای شکل دادن به فضای سیاسی جهانی نهفته است. خلق و تداوم ناتو مستلزم نوعی بازنمایی و برساختن تخیلی تهدید شوروی بود (مشیرزاده، 277:1384). در واقع، مفهوم بازنمایی به بحث‌های مربوط به نمایش واقعیت مربوط است؛ زیرا سعی بسیاری از متون بر این است که واقعی به نظر رسند؛ اما آنچه ما در نزد خود واقعی می‌پنداریم، خارج از بازنمایی نیست. این موضوع جدای از امور واقعی و تجربی‌ای است که در جهان اطراف ما روی می‌دهد. به دیگر سخن، منظور از آن چیزی است که ما در داوری شخصی و جمعی خود در حکم واقعیت می‌پذیریم یا رد می‌کنیم (محمدپور، 1390: 121). مایکل پارتنتی در مقاله‌ای با عنوان «جعل واقعیت: سیاست رسانه‌ای» می‌نویسد:

«مجموعه‌ای از پیشنهادها، راهبردها، مکتوبات، اسناد و مصاحبه‌ها، هرروزه توسط کاخ سفید و سایر دستگاه‌های دولتی انتشار می‌یابند تا شبکه‌های تلویزیونی، خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های مهم، ساعت‌ها برای مردم، درباره آنچه خواست دولت آمریکا است، سخن بگویند» (Parenti, 1986: 229).

بنابراین، تحول شگرف فن‌آوری رسانه‌های ارتباطی مدرن در دهه‌های اخیر، امکانات جدیدی را پیش روی دولتمردان و سیاستمداران قرار داده؛ به گونه‌ای که نقش‌هایی تازه و

کم‌سابقه در عرصه سیاست خارجی به رسانه‌ها واگذار شده است. پس چیزهایی که بازنمایانده می‌شوند، به باورها و افکار شکل می‌دهند و در واقع، تصویری را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کنند که ممکن است واقعیت نباشد. حال هر اندازه رسانه‌ها و خبرنگاران به عینیت‌گرایی و انعکاس خبرها معتقد باشند، بازنمایی انجام‌شده به واقعیت نزدیکتر است و هر مقدار که رسانه‌ها از عینیت‌گرایی به دور باشند، بازنمایی آنها نیز دور از واقع خواهد بود (بشیر و موذن، 1392: 329). یکی از شاخص‌های مهم عرصه سیاست بازنمایی، دیپلماسی رسانه‌ای است که برای فهم بهتر موضوع در ادامه به تبیین آن می‌پردازیم.

دیپلماسی رسانه‌ای: دیپلماسی رسانه‌ای که به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگی، بعد چهارم قدرت در نظام بین‌الملل را شامل می‌شود، نخستین بار توسط آمریکایی‌ها وارد عرصه ادبیات سیاسی شد، که بر آن بودند به جای استفاده از نیروی نظامی برای پیشبرد اهدافشان، می‌توانند از رسانه‌های فراملی و برون‌مرزی استفاده کنند. در واقع، دیپلماسی به عنوان هنر ایجاد ارتباط میان کشورها توسط نمایندگان رسمی آنها، امروز، دیگر پدیده‌ای در اتاق‌های دربسته نیست؛ بلکه با حضور رسانه‌ها به پدیده‌ای آشکار بدل شده است. پدیده‌ای که هرچه پویاتر باشد، سیاست خارجی را هم پویاتر خواهد ساخت و این؛ یعنی دیپلماسی در جهان امروز، بدون درک عمیق از نقش مهم وسایل مدرن ارتباطی ناممکن است.

دیپلماسی رسانه‌ای از طریق فعالیت‌های متعدد رسانه‌ای عادی و ویژه پیگیری می‌شود که این فعالیت‌ها شامل کنفرانس‌های مطبوعاتی، مصاحبه‌ها، دیدار سران حکومت‌ها و میانجیگران در کشورهای رقیب و دیدارهای رسانه‌ای برانگیزاننده است که برای گشودن عصری جدید در روابط متقابل سازماندهی می‌شوند (سلطانی‌فر و خانزاده، 1392: 186 - 187). دیپلماسی رسانه‌ای تعاریف متنوعی را بر می‌تابد؛ برای مثال، کارل (1982) دیپلماسی رسانه‌ای را با دیپلماسی باز یا آشکار و یا دیپلماسی عمومی یکی می‌داند و آن

را استفاده از رسانه‌های جمعی برای تأثیرگذاری بر نظریات مردم جامعه دیگر می‌دانست. راما پراساد (1983) دیپلماسی رسانه‌ای را شامل نقشی که مطبوعات در کارکردهای دیپلماتیک بین کشورها ایفا می‌کنند، تعریف کرده است. واژه‌های خاصی نظیر دیپلماسی روزنامه‌ای، دیپلماسی تلویزیونی، دیپلماسی ماهواره‌ای و دیپلماسی اینترنتی هم برای توصیف این مفهوم استفاده شده است. ون دین (1987) معتقد است دیپلماسی تلویزیونی به این معناست که سیاستمداران و دیپلمات‌ها از تلویزیون برای پروپاگاندا بین‌المللی استفاده می‌کنند و آن را با پروپاگاندا ملی همراه و ممزوج می‌کنند (بشیر و موذن، 1392: 325 - 326). به گفته نیومن، فناوری‌های رسانه‌ای نوین بیشتر از آنکه مورد استفاده روزنامه‌نگاران و رسانه‌ها قرار گیرد، در اختیار کسانی است که می‌توانند استعداد خود را به منظور بهره‌برداری از اختراعات جدید به کار گیرند (Neuman, 1996:8). در واقع، رسانه‌ها می‌توانند رهبران و مقامات سیاسی را به قول جوزف نای برای ایجاد جاذبه و خلق پیروانی با انگیزه بالا، تجهیز کنند و این یعنی بهره‌گیری از دانایی و عقاید برای اعمال تأثیرات بین‌المللی (Nye, 1996:23-33). این امر بخصوص در زمان بحران‌های سیاسی بیشتر استفاده می‌شود؛ زیرا با ایجاد یک بحران سیاسی هرکدام از بازیگران بین‌المللی در پی این هستند تا روند آن بحران یا رخداد را به سمت منافع و اهداف خود سوق دهند. لذا استفاده از رسانه به عنوان یک ابزار برای دستیابی به این هدف امری غیرقابل انکار است؛ برای مثال، با وقوع حادثه 11 سپتامبر ایالات متحده آمریکا با معرفی تروریسم به عنوان یک معضل بین‌المللی و ضرورت جلوگیری از رشد آن به عنوان هدفی دارای اولویت، بستر حمله به دو کشور افغانستان و عراق را فراهم نمود و از این راه توانست منافع خود در منطقه خاورمیانه را تثبیت و تقویت کند. و نمونه‌های تاریخی دیگر... تحولات اخیر خاورمیانه نیز بستری را برای نقش‌آفرینی رسانه‌ها در عرصه بین‌الملل فراهم کرده است؛ بخصوص در بحران بحرین که از سال 2011 آغاز شده است و تاکنون نیز ادامه دارد، دو قدرت اصلی

منطقه‌ای ایران و عربستان روابط چالش برانگیزی را تجربه کرده‌اند که بالطبع نشأت گرفته از منافع ملی و جهت‌گیری سیاست خارجی این دو کشور است. بر همین اساس، هر دو کشور، جدای از میزان واقعیت‌گرایی، در بازنمایی بحران در راستای منافع ملی خود کوشیده‌اند، که این مقاله به تحلیل آن پرداخته است. در ادامه، ابتدا برای روشن شدن مطلب، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی ایران و عربستان نسبت به کشور بحرین را واکاوی کرده، سپس جنگ رسانه‌ای ایران و عربستان در بحرین را موشکافی می‌کنیم.

سیاست خارجی عربستان و عوامل تأثیرگذار بر آن

سیاست خارجی عربستان در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی، معلول مجموعه‌ای از عوامل داخلی و خارجی است. در بعد داخلی، وجود خانه کعبه و حرم پیامبر(ص) و درآمدهای حاصل از سفرهای زیارتی و سیاحتی مسلمانان به همراه درآمدهای حاصل از فروش منابع عظیم نفت و گاز، این کشور را مدعی رهبری جهان اسلام و اتحادیه عرب نموده و وجهه سیاسی و فرهنگی این کشور را در میان مسلمانان برجسته ساخته است. در بعد خارجی، حضور مؤثر در گروه بیست و دیگر سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و کارگردانی اصلی نیروهای سپرجزیره به پشتوانه عوامل فوق؛ مخصوصاً درآمدهای نفت و گاز، حمایت قدرت‌های بزرگ و خصوصاً آمریکا را نیز به سوی خود جلب و این کشور را به جایگاه امنی برای فروش تسلیحات نظامی غرب و ایالات متحده تبدیل کرده است؛ اما سیاست خارجی این کشور در رابطه با ایران دارای استثناهایی است که آنها را در سیاست خارجی خود لحاظ می‌کند. درگیری بر سر منافع و مسائل ژئوپلیتیک میان دو کشور شاید چالش برانگیز باشند؛ ولی علت اصلی را باید در مسأله فرهنگ، تاریخ و هویت(مذهبی) این دو کشور جستجو کرد(عطایی، 1392:135).

روابط خارجی عربستان سعودی پس از استقلال در سال 1928 همواره متمایل به غرب؛ خصوصاً آمریکا بوده است. روش مدارا، جذب و کاهش دشمنی و تشنج با کشورهای مجاور و دولت‌های ذی‌نفوذ در جهان نیز از جمله سیاست‌های عربستان است. تا قبل از فروپاشی کمونیسم، سیاست جهانی عربستان در راستای ضدیت با مرام کمونیسم و جلوگیری از توسعه مارکسیسم؛ به‌ویژه در منطقه خلیج فارس بوده است. علاوه بر این، کسب قدرت در برابر شیوخ حاشیه خلیج فارس و تسلط فرهنگی بر کشورهای کوچک عرب منطقه را نیز مدنظر داشته است. مسأله دیگری که در اصول سیاست خارجی عربستان سعودی مهم است، حفظ منافع دولت‌های غربی در منطقه است؛ چرا که اگر به تاریخ نظری بیفکنیم، می‌بینیم که گستردگی حضور آمریکاییان در بخش‌های صنعتی و نظامی و حضور گسترده کارگران و کارشناسان خارجی؛ به‌ویژه آمریکاییان، حکام این دولت را به آمریکا نزدیک‌تر می‌کند تا جایی که این مسأله به وضوح در کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی منطقه مشهود است. علاوه بر این مطالب، عربستان سعودی کوشید تا در مقابل سیاست‌های رادیکال جهان عرب [جمال عبدالناصر] نقش متعادل‌کننده‌ای را ایفا نماید و اسلام را در سیاست‌های بین‌المللی خود وارد کند؛ بخصوص با سقوط شاه ایران به‌عنوان ژاندارم منطقه، و در پی تلاش‌های منجر به شکست آمریکا در جلوگیری از انقلاب اسلامی، عربستان سعودی در اولویت نخست برای اجرای سیاست‌های ایالات متحده قرار گرفت؛ زیرا مرز طولانی این کشور با خلیج فارس و موقعیت مناسب جغرافیایی‌اش عملیات نظامی علیه کشورهای شبه‌جزیره و منطقه را به آسانی ممکن می‌ساخت (الهی، 1373: 282).

سیاست خارجی عربستان در رابطه با جمهوری اسلامی ایران

اگر مجموعه خاورمیانه و زیرسیستم آن؛ یعنی خلیج فارس را یک مجموعه امنیتی بدانیم، در این مجموعه امنیتی، یکی از عوامل ایجاد ناامنی و امنیتی‌شدن روابط کشورها، وجود تضادهای فرهنگی و هویتی کشورهای عضو است (آدمی، 1391: 146). بنابراین، سیاست

خارجی عربستان در رابطه با جمهوری اسلامی ایران به عنوان دو قدرت منطقه‌ای، علاوه بر عواملی که آنها را در سیاست خارجی خود با دیگر کشورها لحاظ می‌کند، معلول یکسری عوامل تاریخی، فرهنگی، مذهبی و هویتی کهن است. باید گفت که عربستان خود را پدر اهل سنت و در تقابل با تفکر شیعه؛ بخصوص در ایران می‌داند. همین امر نیز سبب شده است تا عربستان همیشه از کشورهای عربی حوزه خلیج فارس علیه ایران حمایت کند (نمونه: جنگ ایران و عراق). حتی شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس و سازمان کشورهای عربی تا حدی در جهت مهارکردن ایران بوده است؛ بخصوص با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی در ایران، عربستان سعودی و همچنین، دیگر دولت‌های خلیج فارس از راهبرد صدور انقلاب اسلامی به سبک ایران به کشورهای خود، اظهار نگرانی کردند. پس از انقلاب اسلامی ایران، در آغاز عربستان سعودی تشکیل رژیم جدید را به دلیل اعتقادات اسلامی‌اش مبارک دانست؛ اما به نظر ایرانیان، عربستان سعودی روابط بیش از حد دوستانه‌ای با ایالات متحده داشت و در این سال‌ها نشریات ایران سرشار از مطالب و احساسات ضد سعودی بودند. سپس در سال 1987 که زائران ایرانی در مکه تظاهرات عظیمی به منظور ابراز مخالفت با نزدیکی ایالات متحده و عربستان سعودی برپا کردند و تظاهرات به خشونت کشیده شد، سطح روابط دو کشور کاهش یافت؛ به گونه‌ای که عربستان به دیپلمات‌های ایرانی در خاک آن کشور یک هفته مهلت داد تا عربستان را ترک کنند (گودوین، 1383: 110). در طول سال‌های دهه 1980 تظاهرات متعدد مقامات جمهوری اسلامی در اتهامات ایدئولوژیک علیه رژیم‌های عرب منطقه مبنی بر اینکه این رژیم‌ها شؤونات اسلامی را به کناری نهاده و آلت دست ابرقدرت‌ها شده‌اند، عدم اعتماد رهبری سعودی را به مقاصد ایران همچنان افزایش می‌داد (مجتهدزاده، 1373: 143-144). در واقع، ایران همواره با تأکید بر جنبش‌ها و نهضت‌های آزادی‌بخش و کمک به آنها در مقابل دولت‌های محافظه‌کار منطقه، خواهان حل و فصل مسائل از طریق فعالیت‌ها و

تحركات جنبش‌هاست (آقایی، احمدیان، 1389: 9)؛ اما عربستان که دارای موضع سنتی حفظ وضع موجود و تقابل با قدرت‌های نوظهور منطقه‌ای است، نمی‌توانست با انقلاب بالنده اسلامی ایران که تجدیدنظرطلب در وضع موجود بود، سر سازش داشته باشد (اخوان کاظمی، 1379: 122)؛ تا جایی که برای کاستن از آثار انقلاب اسلامی ایران بر جامعه عربستان، به اقدامات پر هزینه‌ای دست زد. تأسیس مؤسسات تبلیغاتی برای خدشه‌دار کردن چهره انقلاب، تشکیل شورای همکاری خلیج فارس، حمایت همه‌جانبه از رژیم بعث در جنگ تحمیلی، خریدهای تسلیحاتی و تشدید اقدامات امنیتی در داخل عربستان به منظور زیر فشار گذاشتن طرفداران انقلاب اسلامی، از اقدامات این رژیم علیه ایران به شمار می‌رود (محمدی، 1390: 157). این تقابل و رویارویی تا امروز نیز ادامه یافته و خود را به شکلی آشکار در مسائل و بحران‌های اخیر نشان داده است. به نظر می‌رسد این رویارویی تداوم داشته باشد؛ زیرا در مباحث هویتی و مذهبی ریشه دارد و هیچ‌کدام از کشورها حاضر نخواهند بود اصول عقیدتی خود را در برابر اندیشه مخالف بیازند.

بحرین و علایق ایران در این سرزمین در ادوار مختلف تاریخی

علایق ایران در ادوار مختلف تاریخی نسبت به سرزمین بحرین را باید به سه دوره متفاوت تقسیم‌بندی کرد: در دوره اول که از عهد باستان تا دوره محمدرضا شاه پهلوی ادامه می‌یابد؛ ادعای ایران ارضی است. در دوره دوم که از سال 1969 شروع می‌شود و در آن محمدرضا شاه پهلوی ژاندارمی منطقه را به یدک می‌کشد، علایق ایران جنبه راهبردی و امنیتی پیدا می‌کند. دوره سوم که از سال 1357 و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران شروع می‌شود، علایق ایران نسبت به سرزمین بحرین در قالب ادعای جهان‌شمولی دفاع از جنبش‌ها و همه مسلمانان که بیداری اسلامی نقطه اوج آن است، قابل فهم است.

دوره اول

قلمرو ایران باستان؛ بخصوص در زمان هخامنشیان و حتی تا عهد ساسانیان، خلیج فارس را که بحرین جزئی از آن محسوب می‌شد، دربرمی‌گرفت. نام بحرین، در گذشته، به سرزمینی با ابعاد وسیع‌تر در دریا و خشکی اطلاق می‌شد و شامل قسمت وسیعی از سواحل عربستان و جزایر خلیج فارس بود (مجتهدزاده، 1349: 168-169). این سرزمین در عصر خلفای اموی و عباسی به مدت نه قرن از سرزمین ایران منفک شد؛ تا اینکه در سال 1602 میلادی صفویان شیعه‌مذهب با اخراج پرتغالی‌ها مجدداً آن را ضمیمه خاک ایران نمودند. پس از دو قرن؛ یعنی در سال 1765، آل‌خلیفه به یاری آل‌جلاهمه - که وارد زباره شده بودند - به بحرین که تحت نظارت بوشهر بود، یورش برده، آن را تصرف نمودند. مرگ کریم‌خان زند مانع از آن شد که حکومت مرکزی ایران به کمک حاکم بحرین بشتابد؛ لذا کار بحرین نیمه‌تمام ماند و این سرزمین در سال 1783 عملاً از حاکمیت ایران خارج شد (آقایی، 1389: 242). هرچند در سال‌های بعد؛ یعنی در سال 1818 سلطان مسقط با چراغ سبز دربار قاجار این سرزمین را تصرف نمود؛ ولی دیری نپایید و در سال 1819 عتوبیان ساکن این سرزمین با همکاری وهابیون آنها را از بحرین بیرون راندند (مجتهدزاده، 1373: 205). رقابت میان ایرانیان و اعراب برای تسلط بر این سرزمین در دو سوی خلیج فارس، علاوه بر رقابت‌های تاریخی و فرهنگی کهن، رنگ و بوی مذهبی هم به خود گرفت. با اضافه شدن نیروی سومی (انگلیسی‌ها) به این رقابت‌ها، معادلات به کلی به ضرر ایران به هم خورد و این سرزمین برای همیشه اسماً و عملاً از ایران جدا شد و به جمع سرزمین‌های تحت‌الحمایه انگلستان پیوست. با این حال، در فاصله 45 ساله (1922 تا 1968) ایران نه تنها هیچ‌گاه از اعلام رسمی حاکمیت خود نسبت به بحرین کوتاه نیامد؛ بلکه در سال 1336 بود که بحرین استان چهاردهم کشور نامیده شد (امیدی، 1388: 427).

دوره دوم

در دهه هفتاد با توجه به تهدیدهایی که خلیج فارس را ناامن کرده بود؛ توجه ایران به بحرین، از یک ادعای اساساً ارضی و ملی‌گرایانه، به مسأله‌ای ژئوپلیتیک و راهبردی/امنیتی تبدیل شد. از نظر تهران، واگذار نکردن خلیج فارس به دشمنان ایدئولوژیک و سرزمینی، دست‌کم به همان اندازه به‌دست گرفتن کنترل آن اهمیت داشت (فولر، 1373: 88). در سال 1969 شاه که در اوج بلندپروازی‌های ناشی از خرید تسلیحات نظامی و حمایت‌های ایالات متحده به پشتوانه دلارهای نفتی و ژاندارمی منطقه به سر می‌برد، منفک شدن قسمتی از سرزمین خود توسط یک قدرت خارجی را بر نتابید و با پرستیژی دموکرات‌منشانه حق تعیین سرنوشت را به مردم بحرین واگذار نمودند و در نهایت، شورای امنیت، قطعنامه‌ای که خواسته مردم بحرین مبنی بر مستقل شدن را تأیید می‌کرد، صادر نمود (مجتهدزاده، 1349: 186-189).

دوره سوم

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جهت‌گیری سیاست خارجی ایران با ابعاد جدیدی هویت یافت. گرایش جمهوری اسلامی ایران بر ایجاد شکل جدیدی از عدم‌تعهد بود. در این راستا، هر آنچه در سیاست خارجی ایران شکل گرفت، دارای بنیادهای ایدئولوژیک بود. تحت این شرایط، جمهوری اسلامی ایران به علت ماهیت ایدئولوژیک و انقلابی بودنش با عمده روندهای جاری منطقه‌ای و بین‌المللی ناسازگاری و مخالفت نمود؛ انقلابیون ایران که به یک چارچوب پان‌اسلامی معتقد بودند، دولت‌های عربی را نامشروع قلمداد کرده، نابودی دولت اسرائیل را خواستار شدند و به ملی‌گرایی سکولار و ضدّ اسلامی ترکیه به شدت اعتراض کردند و وحدت امت اسلامی و تأسیس دولت‌های اسلامی به نیروی محرکه اصلی سیاست خارجی ایران تبدیل شد (شکوهی آذر، 1384: 7). بر پایه همین نگرش ایدئولوژیک، قانون اساسی جمهوری اسلامی، با توجه به محتوای اسلامی انقلاب،

که حرکتی برای پیروزی نهایی مستضعفان بر مستکبران بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج از کشور فراهم می‌کند؛ به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم تحت‌ستم در تمامی جهان قوام یابد (صفری، 1387: 108-109). این مانیفست انقلاب اسلامی برای رژیم بحرین که برخوردار از نهضتی اسلامی بر پایه تشیع بود، ناخوشایند و نگران‌کننده بود. این نگرانی بر اثر شور و شوق و تظاهرات مردم مسلمان و خصوصاً شیعیان بحرین در پشتیبانی و ابراز همبستگی با انقلاب اسلامی ایران بود که به سردی روابط میان دو کشور منجر شد (محمدی، 1390: 196). همین عوامل واگرایی روابط خارجی ایران با سایر کشورهای عربی؛ به‌ویژه عربستان را فراهم نمود.

اهمیت بحرین برای دو کشور ایران و عربستان

تفاوت در سیاست خاورمیانه‌ای دو کشور ایران و عربستان بالأخص در بحرین، بر اساس نوع تعریفی است که دو کشور از اسلام سیاسی ارائه نموده و الگوهای متفاوتی را برای خود ترسیم کرده‌اند: اسلام سیاسی گرایش‌های گوناگونی در درون خود دارد که گاهی با هم به مرحله تضاد نیز می‌رسند. «اسلام محافظه‌کار سنتی عربستان»، «اسلام سیاسی مدنی ترکیه»، «اسلام سیاسی امت‌گرای ایران» و «اسلام سیاسی بنیادگرا یا تندرو القاعده»، چهار گرایش مهم اسلامی هستند که هر کدام حاملان خاص خود را دارند. «محمد ایوب» آنها را در قالب گرایش انقلابی، انتقادی، مدرن، محافظه‌کار و بنیادگرا طرح کرده است. هر کدام از این گرایش‌ها در بهار عربی فعال بوده، برای تقویت نیروهای خود کوشش می‌کنند. با آغاز بهار عربی شاهد بروز رقابت فزاینده بین دو جریان مقاومت، شامل کشورهای ایران و سوریه، حزب‌الله لبنان و حماس در مقابل جریان میانه‌رو، شامل عربستان سعودی، اردن،

جریان 14 مارس لبنان به رهبری سعدالحریری و تشکیلات خودگردان فلسطین در منطقه خاورمیانه بوده‌ایم. بنابراین، یکی از محل‌های اختلاف ایران با عربستان - که به‌ویژه با شکل‌گیری تحولات جهان عرب بروز و ظهور بیشتری یافته است - همان رقابت دو نظام حکومتی اسلامی ایران و نظام حکومتی مبتنی بر وهابیت عربستان است. این دو الگوی کاملاً متفاوت، طبعاً دچار تزاخم از جانب یکدیگر شده‌اند (کرمیان، 1393: 75). اوضاع بحرین تأثیری ایدئولوژیک پایداری بر وضعیت قدرت در حوزه خلیج فارس و منطقه خاورمیانه خواهد گذاشت. اگر با تحول در بحرین، حاکمیت به دست شیعیان بیفتد، موج آن به کل کشورهای منطقه، از جمله عربستان سرایت خواهد کرد، که این امر خوشایند این کشور نیست. در دو کشور کویت و عربستان بافت همبسته شیعیان وجود دارد که با شیعیان بحرین در ارتباط است و امکان دارد از اتفاقات بحرین تأثیر بپذیرد. این جمعیت شیعی ارتباط وثیقی نیز با شیعیان عراق، ایران و لبنان دارند که به خودی خود با سقوط رژیم آل‌خلیفه بر نفوذ آنها در جنوب خلیج فارس افزوده خواهد شد و تحت فشار آنها امکان سقوط حکومت‌های سستی و پادشاهی بیشتر می‌شود (هاشمی‌نسب، 1389: 32). ترس حاکمان عربستان از بابت آموزه‌های دموکراتیک (فولر، 1373: 88)، با حمایت کشورهای غربی خصوصاً آمریکا تعدیل می‌شود؛ ولی نگرانی عمده این کشور از بابت تأثیرپذیری جنبش‌های داخلی خود از تظاهرات مردم بحرین است، که ایران را تحریک‌کننده آنها می‌داند. «هلموت اشمیت» صدر اعظم اسبق آلمان در کتاب راهبرد بزرگ، سرچشمه بنیادگرایی اسلامی از ناحیه شیعیان به رهبری امام خمینی و ظرفیت بالقوه ایران برای گسترش ایدئولوژیک این بنیادگرایی را برای جوامع محافظه‌کار عرب، نگران‌کننده‌تر از تهدیداتی می‌داند که ممکن است به وسیله اهل تسنن علیه ایران ایجاد شود (اشمیت، 1373: 147). پس در صورت سقوط نظام بحرین که متحد راهبردی و ایدئولوژیک عربستان است و در محور سنی قرار دارد و روی کار آمدن حکومتی با گرایش‌های شیعی،

در واقع فضایی در شبه جزیره ایجاد خواهد شد که علایق عربستان در آن کشور را با چالش جدی مواجه خواهد ساخت. از طرف دیگر، وقوع تحولات منطقه‌ای و بیداری اسلامی؛ بخصوص در بحرین، برای ایران دارای فرصت‌هایی است که در افزایش توان ملی و بالا بردن امنیت ملی نقش اساسی خواهد داشت (جهان بین، 1391: 128). از این رو، دو کشور ایران و عربستان به جنگی رسانه‌ای برای تحمیل الگوهای مورد نظر خود روی آورده‌اند.

سیاست رسانه‌ای عربستان در قبال ایران در بحران بحرین

در ارتباط با بحران بحرین، روش رسانه‌های عربستانی بر مبنای سه ادعا و گزاره کلیدی بوده، گفتمان رسانه‌ای عربستان حول محور آنها می‌چرخد.

گزاره و ادعای نخست آن که ایران در مسایل داخلی بحرین مداخله می‌کند و این مداخله موجب تشدید ناامنی و بی‌ثباتی در بحرین می‌شود. در این زمینه از ابتدای خیزش مردم بحرین، گفتمان رسانه‌ای عربستان از یک سو با متهم کردن ایران به مداخله در بحرین و از سوی دیگر، با متهم کردن شیعیان بحرینی به همراهی با به اصطلاح «توطئه ایرانی» صحنه بحرین را به عنوان صحنه‌ای می‌داند که ایران از طریق آن درصدد دست‌اندازی به امنیت منطقه و بسط سلطه خود است. گزاره دوم به تلاش ایران برای سرنگونی آل خلیفه اشاره دارد و در واقع، این نکته القا می‌شد که ج.ا.ایران تصمیم گرفته‌است رژیم آل خلیفه را ساقط کند و رژیم خود را که تابع خود است، در منامه بر سر کار بیاورد. در برخی رسانه‌های عربستانی، تحلیل‌هایی با این مضمون منتشر می‌شد که تلاش ایران برای سرنگونی آل خلیفه و تحریک ملت بحرین، در نهایت به زیان این ملت تمام می‌شود. سومین گزاره، ارتباط امنیت بحرین به امنیت عربستان و سایر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس است. در این معنا، ایران در رسانه‌های عربستانی به عنوان کشوری معرفی می‌شد که جویای گسترش ناامنی و بی‌ثباتی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از طریق دروازه بحرین

است. بنابر این گزاره و ادعا، در راهبرد کلان ایران، بحران بحرین تنها آغازی بر بحران‌های متوالی در صحنه‌های دیگر است (سلطانی‌فر، 1390).

بنابراین، کشور عربستان با آگاهی از این امر که اگر رژیم فعلی در بحرین کنار گذاشته شود، منطقه نفوذ ایران در خلیج فارس نیز مانند حوزه عراق و فلسطین و لبنان بیشتر می‌شود؛ هرچند خواسته‌های مردمی بحرین، خواسته‌های مردمی با ریشه‌های بومی است؛ اما با آن برخورد می‌کند و در بعد رسانه‌ای نیز اولاً تهدید و مداخله ایران در این کشور را مطرح می‌کند و ثانیاً سعی می‌کند شکل فرقه‌ای به آن بدهد. هدف این اقدام، توجیه سرکوب مردم کشور بحرین و رد درخواست‌های آن‌ها و همچنین، کسب حمایت منطقه‌ای و بین‌المللی است. بر این اساس است که تهدید و خطر مداخله ایران از طرف سعودی‌ها بسیار پررنگ نشان داده می‌شود. در واقع، عربستان با استفاده از ظرفیت رسانه‌ای خود و داشتن شبکه‌های تلویزیونی، همچون: الجزیره، قطر (هم‌پیمان عربستان) و العربیه، واقعیات بحران بحرین را به گونه‌ای بازنمایی می‌کند که در آن حق به حکومت آل‌خلیفه داده می‌شود، مخالفان شیعی گروهی اخلاص‌گرم معرفی می‌شوند که از طرف ایران خط می‌گیرند و مهمتر از همه این‌که ایران به دخالت در امور داخلی بحرین متهم می‌شود. در ادامه نمونه‌هایی را مطرح می‌کنیم:

احمد القطان، سفیر عربستان سعودی در مصر در مصاحبه با شبکه تلویزیونی الحیات مصر ادعا کرد:

ما در عربستان سعودی؛ مخصوصاً دوره ملک عبدالله و از زمانی که وی ولیعهد بود، تلاش کرده‌ایم که دست دوستی را از راه‌های مختلف به سوی ایران دراز کنیم؛ اما متأسفانه، توطئه‌های ایران در کشورهای حاشیه خلیج [فارس] هرگز تمامی ندارد.

همچنین وی افزود:

جنگ رسانه‌ها: چالش الگوی اسلام سیاسی مبتنی بر تشیع ایران و الگوی... / 205

اظهارات اخیر ایرانیان عجیب و غریب است؛ آنها عربستان سعودی را به دخالت در امور بحرین متهم کردند. این حقیقت ندارد و من می‌توانم آن را اثبات کنم.

وی خطاب به مصاحبه کننده می‌گوید:

برادر عزیز، شما باور نمی‌کنید که این ایرانی‌ها دارند در کشورهای حاشیه خلیج فارس چه می‌کنند. تنها چیزی که این کشور به آن اهمیت می‌دهد، دخالت در هر قسمت از کشورهای جهان عرب است. مصر هم اکنون دارد از این قضیه رنج می‌برد، مانند خیلی دیگر از کشورهای عربی. من می‌توانم در مورد هر کشور عربی دیگری، مثال‌های زیادی بزنم!

القطان ادعا کرد:

ما از دست ایرانی‌ها در دوره حج، خیلی رنج بردیم و آزار دیدیم! آنها به عربستان می‌آیند و باعث آشوب در طول مدت برگزاری حج می‌شوند(فردا نیوز:1390).

نمونه جدیدتر (2015) پخش خبری در مورد کشف یک کارگاه بمب‌سازی در جنوب منامه است که رسانه‌های غربی و عربی؛ به‌خصوص عربستان با پوشش گسترده این خبر، جنگ روانی شدیدی علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کردند. به نقل از سایت العربیه نت فارسی، پس از کشف این کارگاه نیروهای امنیتی بحرین شماری مظنون را که «ارتباط نزدیک با نیروهای تروریستی در عراق و ایران دارند» دستگیر کرده‌اند. همچنین، رئیس اداره امنیت عمومی بحرین، طارق الحسن مسؤول این کارگاه را جمهوری اسلامی ایران دانسته است. به نقل از این سایت، آقای حسن گفت: «این کشف قابل توجه یک بار دیگر نشان می‌دهد که ایران چگونه با دخالت مداوم، امنیت و ثبات بحرین و منطقه‌ای گسترده‌تر را بر هم می‌زند» (farsi.alarabiya.net:2015). این امر در صورتی است که جمهوری اسلامی ایران خود را از این اتهام مبرا دانسته است (دیپلماسی ایرانی 1394/07/12). به

عنوان نتیجه‌ای در این بحث باید گفت کشور عربستان به عنوان بازیگری نقش‌آفرین در بحران بحرین به دنبال این است تا از طریق رسانه‌ها (بر اساس تئوری سیاست بازنمایی) ایران را حامی مخالفان و برهم زندگان امنیت بحرین و امروز یمن و به طور کلی، منطقه معرفی کند و از این راه، الگوی مبتنی بر وهابیت خود را مشروع جلوه دهد.

سیاست رسانه‌ای ایران در رقابت با عربستان در بستر تحولات بحرین

فرامگانی بودن هویت جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب سبب شده است تا به راه‌اندازی نمایندگی فرهنگی در بحرین که 70 درصد جمعیتش شیعه هستند، اقدام نماید. وظیفه مهم این نمایندگی، ارتباط با افکار عمومی و نخبگان جوامع و انتقال ارزش‌های اسلامی - ملی است. در جمهوری اسلامی ایران شش روزنامه به زبان‌های انگلیسی و عربی به منظور انعکاس اخبار و آشنایی شهروندان دیگر کشورها و یا افراد مقیم در ایران با فرهنگ و سیاست داخلی و بین‌المللی ایران انتشار می‌یابد. در این میان، روزنامه‌های *الوفاق* و *کیهان عربی*، مخاطبان خود را در کشورهای عرب‌زبان خاورمیانه و آفریقا جستجو می‌کنند. همچنین، سیمای جمهوری اسلامی ایران در بعد برون‌مرزی دارای پنج شبکه برای مسلمانان است که سایر مخاطبان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور را پوشش می‌دهد. شبکه *العالم* شبکه تلویزیونی 24 ساعته اخبار به زبان عربی در خاورمیانه است که در بهمن 1382 افتتاح شد. کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، عراق، مصر، موریتانی، الجزایر، سوریه، لبنان، اردن و فلسطین، مخاطبان اصلی این شبکه محسوب می‌شوند (توتی و دوست‌محمدی، 1392: 212). علاوه بر این اقدامات رسانه‌ای، جمهوری اسلامی ایران در زمان بحران‌ها، همانند آنچه در بحرین رخ می‌دهد، از ظرفیت رسانه‌ای خود در راستای اهدافش بهره می‌برد.

از زمان اوج‌گیری اعتراضات مردمی در بحرین، ایران لحظه به لحظه و از طریق کانال‌های مختلف خود خشونت علیه شهروندان بحرینی را محکوم نمود و سعی کرد پوشش خبری مناسبی از تحولات بحرین در عرصه جهان و منطقه ارائه دهد. ایران در طول بحران بحرین سعی کرد از ابزارها و شیوه‌های عمدتاً نرم برای حمایت از گروه‌های مخالف و توقف رویکرد سرکوب حکومت و حضور نیروهای سعودی و اماراتی استفاده کند. در این شرایط، ایران با به‌کارگیری ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای در جهت محکوم‌کردن آل‌خلیفه و به نمایش گذاشتن اعتراضات مردمی، برگزاری راهپیمایی‌ها و تجمعات در اعتراض به اقدامات آل‌خلیفه، به‌نمایش گذاشتن اعتراضات مردمی، و اقدامات نمادین اعتراضی در ایران و حتی سایر کشورهای منطقه، اقدامات سیاسی و دیپلماتیک، مانند: نوشتن نامه به دبیرکل سازمان ملل و رایزنی با مجامع بین‌المللی مانند سازمان کنفرانس اسلامی، سعی کرد سیاست مورد نظر خود در حمایت از انقلابیون بحرینی را اجرایی کند. همچنین، در سال 1392 شبکه‌ای با حمایت ایران موسوم به *النباء* با هدف تاثیرگذاری بر افکار عمومی عربستان سعودی در لبنان راه‌اندازی شده است. به گزارش روزنامه *العرب*، چاپ لندن، پیش‌بینی می‌شود با راه‌اندازی این شبکه رویارویی رسانه‌ای ایران با عربستان که از مخالفان اسد در سوریه حمایت می‌کند، بیش از پیش افزایش یابد. این شبکه جدید که مورد حمایت حزب‌الله است، در منطقه‌ای واقع شده که در آن عموماً اعضای حزب‌الله سکونت دارند. هم‌اکنون حزب‌الله با حمایت ایران از شبکه‌های مختلفی حمایت می‌کند. شبکه *المیادین* که دفتر آن نیز در بیروت است، از همین نوع حمایت برخوردار است و تلاش دارد تا تبلیغات مسموم رسانه‌های عربی عموماً زیر نظر عربستان و قطر را در مورد سوریه و یمن و دیگر مناطق عربی خنثا کند. گفته می‌شود شبکه *النباء* قصد دارد بیشتر شیعیان منطقه الشرقیه عربستان را پوشش دهد و تلاش می‌کند که منبری برای افکار عمومی و آزادی بیان این منطقه از عربستان باشد. این شبکه همچنین می‌تواند بازگوکننده

نیاز شیعیان بحرینی نیز باشد؛ کشوری نفت‌خیز که اقلیت سنی با حاکمیت آل‌خلیفه و با حمایت قاطع و بی‌شائبه عربستان سعودی بر اکثریت شیعی حکومت می‌کند و سال‌هاست که معترضان شیعی را به شدیدترین شکل ممکن سرکوب می‌کند. در حال حاضر، شبکه المنار، شبکه رسمی حزب الله لبنان محسوب می‌شود که مطابق با سیاست‌های این حزب فعالیت می‌کند. شبکه العالم نیز دیگر شبکه‌ای است که در کنار المنار به دفاع از شیعیان و سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران و ترویج آن در منطقه می‌پردازد (دیپلماسی ایرانی: 1392). پس مشاهده می‌شود که جمهوری اسلامی ایران نیز به عنوان بازیگری مهم در منطقه با استفاده از ظرفیت رسانه‌ای خود سعی در ترویج الگوی اسلام سیاسی و نفی حکومت‌های دیکتاتوری منطقه دارد که در این سیاست رسانه‌ای کشور، پادشاهی عربستان مهمترین هدف منطقه‌ای محسوب می‌گردد. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان انقلاب اسلامی، در افکار عمومی جهان، جهان اسلام و منطقه، اهمیت ویژه‌ای دارد. با توجه به اهداف و زمینه‌های انقلاب‌های اخیر، که ایران آنها را همسو با انقلاب اسلامی می‌داند، رویکرد دستگاه‌ها و وزارتخانه‌های مرتبط با سیاست خارجی، از جمله شورای عالی امنیت ملی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، وزارت امور خارجه و مجلس، در زمینه تحولات اخیر، تأثیر ویژه‌ای در استفاده بهینه از ظرفیت‌ها داشته‌است و از محورهای گفتمان اسلامی - مردمی انقلاب اسلامی به عنوان یک ظرفیت استفاده می‌کند. جمهوری اسلامی ایران برنامه‌ها و دیپلماسی هوشمندانه‌ای در راستای الگوپذیری جنبش انقلابی بحرین از انقلاب اسلامی ایران در پیش گرفته که به شرح ذیل است:

- برگزاری مداوم کنفرانس‌های تخصصی داخلی و بین‌المللی با حضور نخبگان خارجی و داخلی (در قالب برنامه‌ها)؛ برگزاری این کنفرانس‌ها، از دو جهت می‌تواند در استفاده بهینه از ظرفیت‌ها مفید باشد: اولاً شکل‌گیری چنین کنفرانس‌هایی، اهمیت این تحولات را برای ایران، در نظام بین‌الملل و به‌ویژه افکار عمومی جهان اسلام و انقلابیون،

اثبات می‌کند. در مرحله بعد، حضور نخبگان و رهبران جنبش‌ها در این کنفرانس‌ها، بر اندیشه آنها تأثیرگذار است؛

- حمایت معنوی و مادی از جریان‌های انقلابی؛

- مدیریت پتانسیل رسانه‌ای در راستای ارائه چهره مطلوب دینی - مردمی انقلاب(در

قالب برنامه‌ها و دیپلماسی راهبردی و هوشمندانه).

نتیجه‌گیری

در این مقاله بر اساس رویکرد سیاست بازنمایی، و با نگاهی به هویت مذهبی دو کشور ایران و عربستان، چالش روابط ایران و عربستان در بحرین را واکاوی نموده و به این نتیجه رسیده‌ایم که آنچه عامل تزاخم الگوهای دو کشور که مدعی رهبری دو طیف مسلمانان به عنوان شق‌های انشقاق یافته از مکتب اسلام برای رهبری جهان اسلام هستند، علایق دو کشور در بحرین است. از یک سو، تلاش ایران برای بازکردن جای پا در دل شبه‌جزیره و نیل به اهداف اسلامی خود به حمایت از مردم مظلوم بحرین می‌پردازد و اقدامات رسانه‌ای متعددی در زمان بحران‌ها، همانند آنچه در بحرین رخ می‌دهد، انجام می‌دهد و در این راستا، حکومت آل‌خلیفه با حمایت آل‌سعود را دیکتاتوری معرفی می‌کند که حق و خون مردم بی‌گناه بحرین را پایمال نموده است. و از سوی دیگر، سذبندی الگوی ایرانی به‌وسیله عربستان با حمایت از دستگاه حاکمه بحرین که تحرکات داخلی بحرین را به عنوان یک مسأله خانوادگی عربی تعریف می‌کند و ایران را به عنوان یک کشور متجاوز و تندرو به مخاطبان معرفی کند و در عوض خودشان را از اتهام دخالت در بحرین تبرئه کنند، قابل فهم است. این اختلافات به یک جنگ نیابتی رسانه‌ای منجر شده است که دو کشور در پی این هستند که الگوهای سیاست خارجی موردنظر خود را پیش ببرند و در این راه سعی می‌کنند واقعیات را به گونه‌ای تفسیر و بازنمایی کنند که همسو با اهداف آنها باشد و این

امر شکاف روابط ایران و کشورهای عربی را در پی داشته است. می‌توان گفت در اینجا رسانه یک دادگاه است که مسائل در آن مطرح می‌شوند. این دادگاه قضات فراوانی دارد که همان مخاطبان هستند. با شنیدن و دیدن این بازنمایی‌ها (چه واقعی و چه تحریف شده)، قضاوت با آنهاست.

منابع

- آدمی، علی. (1391). بحران بحرین و امنیت منطقه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه راهبرد، س 21، ش 62، بهار.
- آقایی، داوود و حسن احمدیان. (1389). روابط جمهوری ا.ا و عربستان سعودی: چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو، نشریه علوم سیاسی، دوره چهارم، پاییز، ش 3.
- آقایی، سید داوود. (1389). سازمان‌های بین‌المللی، تهران: سرای عدالت.
- اخوان کاظمی، بهرام. (1379). واگرایی‌ها و همگرایی‌ها در روابط ایران و عربستان، نشریه علوم سیاسی، مطالعات خاورمیانه، تابستان، ش 22.
- اشمیت، هلموت. (1373). راهبرد بزرگ، ترجمه: هرمز همایون‌پور، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الهی، همایون. (1373). خلیج فارس و مسائل آن، تهران: قومس.
- امیدی، علی. (1388). حقوق بین‌الملل از نظریه تا عمل، تهران: نشر میزان.
- امیدی، علی و مهرداد رشیدی‌علویجه. (1392). «بازنمایی تحولات سوریه در شبکه الجزیره (2013 - 2011)، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال چهاردهم، ش 24، زمستان.
- بشیر، حسن و کاظم موذن. (1392). «دیپلماسی رسانه‌ای آمریکا در قبال بیداری اسلامی سال 2011؛ با تحلیل محتوای کیفی سایت فارسی صدای آمریکا (از ژانویه 2011 تا ژوئیه 2011)، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، ش 33، تابستان.

بحرین، کشف کارگاه بمب‌سازی مرتبط با ایران در جنوب منامه، در:

<https://farsi.alarabiya.net/fa/middle east/2015/10/01>

توتی، حسینعلی و احمد دوست‌محمدی. (1392). «تحولات انقلابی بحرین و بررسی راهبردهای سیاست خارجی ایران در قبال آن»، فصلنامه علمی و پژوهشی انقلاب اسلامی، سال دهم، ش 33، تابستان.

جهانبین، فرزاد و فتح‌الله پرتو. (1391). راهبرد سیاست خارجی جمهوری ا.ا در قبال جنبش بیداری اسلامی اخیر، فصلنامه علمی-پژوهشی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، ش 3، تابستان.

دیپلماسی ایرانی. (1394/07/12). نبرد دیپلماتیک بحرین؛ تداوم جنون سیاسی، در سایت: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1952616>
دیپلماسی ایرانی. (1392/02/25). النبء، یار جدید المنار حزب الله: رویارویی ایران و عربستان رسانه‌ای شد، در:

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1916179/at:2015/02/05>

روزنا، جیمز. (1384). آشوب در سیاست جهان، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: روزنه.
سلطانی‌فر، محمد و لیلا خانزاده. (1392). «دیپلماسی رسانه‌ای جمهوری اسلامی ایران (فرصت‌ها، چالش‌ها، آسیب‌شناسی و راهبردها)، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، سال چهاردهم، ش 22، تابستان.

سلطانی‌فر، محمد. (1390/12/06). رسانه‌های قطر و عربستان، نقش و تاثیر آن در دگرگونی‌های خاورمیانه، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح در:

<http://peace-ipsc.org/fa/at:2015/02/10>

شکوهی آذر، فاطمه. (1384). «سیاست خارجی ایران و همگرایی نظامی ترکیه - اسرائیل»، مطالعات خاورمیانه، دیدگاه سیاست خارجی، بهار.

صالحی، حمید. (1391). «نگرشی سازه‌نگارانه به روابط ایران و عربستان سعودی: همکاری یا منازعه»، فصلنامه پژوهش‌های خاورمیانه، سال اول، ش 1، بهار.

جنگ رسانه‌ها: چالش الگوی اسلام سیاسی مبتنی بر تشیع ایران و الگوی... / 213

عطایی، فرهاد و محمد منصوری مقدم. (1392). تبارشناسی سیاست خارجی عربستان سعودی: راهبردی واقع‌گرایانه بر بستری هویتی، فصلنامه روابط خارجی، سال پنجم، شماره اول، بهار.

فردانیوز (1390/01/24). عربستان ایران را تهدید به جنگ کرد،

<http://www.fardanews.com/fa/news/144084,at:2015/02/02>.

فولر، گراهام. (1373). *قبله عالم (ژئوپلیتیک ایران)*، مترجم (عباس مخبر)، تهران: نشر مرکز.

کرمیان‌هایلی، کرمرضا. (1393). *هویت و سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ایران و ترکیه در سوریه و عراق*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

گودوین، ویلیام. (1383). *عربستان سعودی*، ترجمه (فاطمه شاداب)، تهران: نشر ققنوس.

مجتهدزاده، پیروز. (1349). *شیخ نشین‌های خلیج فارس*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.

_____ (1373). *کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس*، ترجمه و

تنظیم (حمیدرضا ملک محمدی نوری)، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مشیرزاده، حمیرا. (1384). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*، تهران: سمت.

محمدپور، احمد. (1390). *روش پژوهش کیفی ضد روش 2*، تهران: جامعه‌شناسان.

محمدی، منوچهر. (1390). *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

هاشمی نسب، سعید. (1389). *بحران بحرین، نشریه جامعه‌شناسی و علوم*

اجتماعی «پژوهش‌های منطقه‌ای» پاییز و زمستان، ش 5.

J. Neuman, *Lights, Camera, War: Is Media Technology Driving International Politics*, (New York: St. Martin's Press. (1996), P. 8.

Parenti, M.(1986). *Inventing Reality: The Politics of the Mass Media* ,New York: St Martin's Press.

Malek, Abbas .(1997). *News Media and Foreign Relations: A Multifaceted Perspective* ,Norwood, New Jersey: Ablex Publishing Corporation.

Joseph S. Nye and William A. Owens, “America’s Information Edge”, *Foreign Affairs*, 75, No. 2, March/April 1996, PP. 23 – 36.